

نظریه اعتدال

عبدالکریم شاحیدر

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور دزفول

چکیده

نظریه اعتدال کلید خزانه غیب است که از سوی معلم هستی به آدمیان تقدیم شده است تا با نفس مطمئنه علمی از طریق کارآمد به حل و فصل بسیاری از پارادوکس‌های علوم انسانی نایل آیند. زیرا اگر با دیده عقل به عالم و آدم نظر افکنیم، چنان آنان را رازناک می‌یابیم که گاه از شدت تحیر، درمی‌مانیم و با خود می‌اندیشیم که با کدامین رمز می‌توان از این همه راز پرده برداشت و عالم و آدم و آسمان و زمین را به هم پیوند داد. اینجاست که اگر وهم، مزاحم فهم نشود، نظریه اعتدال، انسان را در مقابل انبوه تئوریهای ویرانگر شخصیت، نجات خواهد داد. ادراک درست نظریه اعتدال، رهنمای بسیاری از گردنه‌های صعب‌العبور حیات انسانی است. نیز نردبانی است که ما را به بام آسمان خواهد برد و در آنجا دانش و بینش را یکجا ارزانی خواهد کرد. اما پاره‌ای از ویژگیهای این هویت الهی را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- سریان و جریان اعتدال در مجموع هستی ۲- فهم معناداری حیات و انجام دادن تلاشی منظم و پویا در راستای هستی ۳- فهم رابطه منطقی - معرفتی اعتدال با جامعیت و هماهنگی ۴- تضمین سلامت نفسانی فرد و اجتماع ۵- نگاهی کاربردی برای تصعید حیات تکاملی انسان از راه تربیت جامع (رشد واقعی در پرتو اعتدال) ۶- یافت کلید کشف انواع و اصناف تناسبیات در مجموع زندگی از راه تبیین و تفسیر روابط چهارگانه آدمی ۷- حل بسیاری از تعارضات علمی و عملی

مقدمه

آدمی در زندگی خویش با سؤالات گوناگون و متعددی روبه‌روست که پاسخ بدانها پرده از روی رازی بزرگ برمی‌دارد. رازی که ما آن را «کلید فهم هستی» می‌خوانیم. اما پیش از اینکه ما آن راز را آشکار کنیم، لازم است فهرستی کوتاه از برخی سؤالات پیچیده و مبهم بیاوریم؛ مجهولاتی از قبیل:

- چرا صفات خدا عین ذاتش و ذاتش عین صفاتش است؟ چرا جمال خداوندی در جلالش پنهان و جلالش در جمالش نهان است؟ چرا او در عین باطن، ظاهر است و در عین ظاهر، باطن؟ چرا او اول است، در عین آخر بودن و آخر است، در عین اول بودن؟ - چرا گفته شده صحیح‌ترین و درست‌ترین عقیده «لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین امرین»^(۱) است؟

- چرا مرحوم ملاصدرا(ره) معتقد است به وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت؟

- چرا هماهنگی و توازن خاصی در جهان وجود دارد؟ چرا آن توازنی که در کتاب تکوین است در کتاب تدوین نیز وجود دارد؟ چرا توازنی که در این دو امر اخیر است در انسان کامل نیز موجود است؟ به بیان بهتر، چرا عالم و آدم بر هم منطبق است و این دو با قرآن نیز تطابق و هماهنگی کامل دارد؟ به زبان دیگر، اگر ترازویی داشته باشیم و آنها را بسنجیم به اندازه‌ی سرسوزنی تفاوت نخواهد داشت.

- چرا انسان برای رسیدن به سعادت نیاز به طرح جامع و هماهنگ دارد؟

- چرا باید هماهنگی بین خُلق با خَلق باشد؟

- چرا انسان به «تربیت جامع» نیاز دارد نه تربیت ناقص؟ مگر در جامعیت چه رازی

نهفته است؟ به بیان بهتر، چرا انسان باید ابعاد وجودی خویش را به طور جامع و هماهنگ رشد دهد؟

- چرا باید بین تلاش و دعا هماهنگی باشد؟

- چرا باید در عین جاذبه، دافعه داشت و در عین دافعه، جاذبه؟ در یک کلام، چرا

- قرآن و عترت ما را به سوی تربیت جامع سوق می‌دهد؟
- چرا در قرآن بر تربیت انسان در راستای همان فطرت پاکش تأکید شده است؟
- چرا قرآن بر سیر انفسی و آفاقی توأمان تأکید دارد؟
- چرا قرآن این همه بر صراط مستقیم تأکید، و همواره ما را تشویق می‌کند که بر صراط مستقیم گام بنهیم و التزام عملی - در سیر و سلوک خویش - نسبت بدان داشته باشیم؟ مگر در طریق استقامت چه رازی نهفته است که به پیغمبر خویش حضرت محمد مصطفی (ص) فرمود: «فاستقم كما امرت»^(۲)؟
- چرا آدمی در عین درونگرایی باید برونگرا باشد و در عین برونگرایی، درونگرا؟
- چرا آدمی باید در عین دنیاگرایی، آخرنگرا باشد و در عین آخرتگرایی، دنیاگرا؟
- چرا آدمی باید در عین خودشناسی، جهان‌شناسی کند و در عین جهان‌شناسی، خودشناسی و چرا آدمی تا خودشناس نباشد خداشناس نیست؟
- چرا سیاست ما باید عین دیانت ما باشد؟
- چرا انسان باید بین خوف و رجا (بیم و امید) باشد؟
- در سایه چه نظریه‌ای «زهد قرآنی» جلوه گر می‌شود؟
- چرا در احادیث آمده است: وقتی هنوز میل به غذا دارید از آن دست بکشید؟
- چرا نباید به کودک به افراط و یا تفریط محبت ورزید؟
- نماز پیام‌آور چه چیزی است و چرا در نماز باید حضور قلب داشت؟
- کدام نظریه است که تقریب و تطبیق عقل و وحی را - که فارابی و دیگر اندیشمندان تا به امروز در تبیین آن کوشیده‌اند - کاملاً میسور ساخته، بل کاملاً حل کرده است؟
- بر چه اساسی جدایی‌ناپذیری قرآن، عرفان و برهان امکانپذیر است؟
- کدام معیار است که می‌توان براساس آن عالیتترین نوع تربیت اسلامی را ارائه کرد به گونه‌ای که براساس آن بتوان خود، جامعه و جهان را تجزیه و تحلیل کرد؛ به بیان بهتر، کدام معیار است که در واقع جامع همه معیارهاست و براساس آن می‌توان رشد فردی و اجتماعی خویش را محک زد؟

- چه چیزی است که مبدأ و معاد را به هم مرتبط می‌سازد و به آدمی این نکته را می‌آموزد که در اوج اندیشه و اعتقادش نسبت به مبدأ و معاد باید آن را رعایت کند و آن پندارش را با کردارش منطبق سازد تا از او انسانی به وجود آید که تربیت او با قرآن و عترت منطبق باشد؟

- براساس چه معیاری است که حضرت امام خمینی (ره) در کتاب نفیس «شرح دعای سحر» می‌فرمایند: «دعا باید متناسب با لسان استعداد باشد.»^(۳)

- چرا پیغمبر (ص) فرمود: اگر ابوذر می‌دانست که در دل سلمان چه هست او را (کافر می‌دانست و) می‌کشت.^(۴)

- بر چه اساسی می‌توان به کسانی که می‌گویند چرا ما پیغمبر و یا امام معصوم نشدیم پاسخ داد؟

- چرا بسیاری از دعا‌های ما مستجاب نمی‌شود؟ گناه، سبب خروج از چه چیزی می‌شود؟

- بر چه اساسی می‌توان علل انحطاط مسلمین را در گذشته و نیز علل انحطاط غرب را تجزیه و تحلیل کرد؟

- چه نظریه‌ای است که اگر براساس آن خود را تجزیه و تحلیل نکنیم، هم تجزیه خواهیم شد و هم تحلیل؟

- چه چیزی است که می‌توان آن را به عنوان کلید مشترک قرآن، عترت و جهان هستی ذکر کرد و در یک کلام چه نظریه‌ای است که باید گفت - از یک نظر - ادامه کار صدر الحکماء و المتألهین، ملاصدرا (ره) بوده و باید آن را «کلید فهم هستی» و «کلید زندگی راستین دیروزیان و امروزیان» قلمداد کرد که اگر آن را درست دریابیم و به آن درست عمل کنیم، تاریخ ما را به دوش می‌کشد و به همه قرون و اعصار نشان خواهد داد و در قیامت سر بلند و سرفراز خواهیم بود و به رضوان الله، که اکبر نعم الهی است، نایل خواهیم شد. نظریه‌ای که پاسخ همه سؤالات یادشده را در خود دارد، نظریه پربرکت «اعتدال یا کلید فهم هستی» است.

داعیه نظریه اعتدال

نظریه اعتدال، داعیه تبیین و تنظیم روابط چهارگانه انسان، یعنی رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود، رابطه انسان با جهان و رابطه انسان با دیگر هم‌نوعانش را دارد. در واقع براساس این نظریه می‌توان علوم انسانی را به طریق منطقی و معقول تبیین و تشریح کرد؛ زیرا در علوم انسانی بیش از هر چیز به نظریه‌ای جامع نیازمندیم که همه علوم انسانی را دربر بگیرد که براساس آن بتوان علوم انسانی را آن چنانکه باید، تعریف، و بین آنها هماهنگی ایجاد کرد. از این رو، نظریه اعتدال همان هماهنگ‌کننده علوم انسانی است. از سوی دیگر، تعاریف مهمی مانند تعریف انسان، دین و سعادت و نیز رابطه علم و ایمان و عقل و وحی، براساس نظریه اعتدال کاملاً تبیین و حل شده است.

اصول نظریه اعتدال

این نظریه اصولی دارد که برخی از آنها به قرار ذیل است:

- ۱- بداهت اعتدال
- ۲- اعتدال، مشترک معنوی است.
- ۳- وحدت و تشکیک اعتدال (علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)
- ۴- اصالت اعتدال در مجموع هستی (خدا، جهان، انسان و قرآن)
- ۵- انطباق نظری و عملی اعتدال (اعتدال اندیشی در اوج نظر و تطابق آن بر عمل)
- ۶- جامعیت و هماهنگی اعتدال آفرین است. (مانند تربیت جامع که بر قرآن و عترت مبتنی است.)
- ۷- علم ما نسبت به اعتدال حضوری است.
- ۸- کسانی که بر طریق اعتدال گام می‌نهند در درجات یکسان، آثار یکسانی مشاهده می‌کنند. به همین دلیل باید گفت: کسانی که بر طریق اعتدالند و بر این اساس حرکت می‌کنند سه گروهند: مبتدیان، متوسطان و متتهیان.
- ۹- انسان بر فطرت اعتدال و استقامت آفریده شده است. اسلام نیز دینی فطری است.

بنابر این اسلام دین اعتدال است. (به همین دلیل، قرآن همهٔ ادیان را از ابتدا تا انتها زیر عنوان «دین اسلام» ذکر می‌کند، نه ادیان.)

۱۰- بی‌تحقق اعتدال و طی مراتب تشکیکی آن، غنای فی الله و بقای بالله ممکن نیست.

۱۱- بی‌اعتدال نه حقیقت دنیا را می‌توان فهمید و نه آخرت را.

۱۲- آنان که کاملاً از اعتدال دورند، کسانی هستند که آخرین نیستند.

۱۳- آن چیزی که سعادت بشر را تضمین می‌کند، اعتدال است. (از این رو همهٔ انسانها باید به قرآن و عترت رجوع کنند؛ زیرا این دو ما را به «توحید» فرا می‌خوانند و این عین اعتدال است.)

۱۴- اعتدال، کمال هستی است، بل عین هستی است. (سریان اعتدال در مجموع هستی است.)

۱۵- ولایت کمال دین، و از این روست که اعتدال دین به ولایت است و بین دین و ولایت ارتباطی ناگسستنی وجود دارد.

۱۶- انسان کامل، مظهر اعتدال الهی و نمونه عینی آن اعتدال عظاماست. بنابر این باید اعتدال و جودی خویش را با او محک زد و با او هماهنگ ساخت. این هماهنگ کردن نیز خود عین اعتدال است. باید اعتدال خود را با علی (ع) و امام صادق (ع) هماهنگ کرد؛ یعنی در زهد خویش و ریاضت خویش بدعت نیاوریم. زیرا بدعت سبب خروج از اعتدال می‌شود؛ در حالی که دین اسلام، دین اعتدال است.

۱۷- ما از وجود اعتدال و استقامت محض آمده‌ایم و به سوی آن اعتدال و استقامت محض بازمی‌گردیم. از این رو در سیر «از اویی» و «به سوی اویی» نیز باید اعتدال را کاملاً حفظ کرد. همواره ملتزم باشیم تا اندکی از آن خارج نشویم. (انجام و التزام به چنین چیزی، خود عین اعتدال است.)

۱۸- قیامت، ظرف ظهور اعتدال تام الهی است.

۱۹- «میزان» در روز قیامت «اعتدال» است. (وجود مبارک قرآن و امامان معصوم (ع) از آن نظر میزاند که عین اعتدالند.)

اعتدال و امروزیان

کمال اهل زمین این است که با آسمانیان در صلح و دوستی را باز کنند و آنچه زمینیان را با آسمانیان آشتی می‌دهد - خصوصاً مغرب زمینیان را که امروزه به سوی سقوط اعتقادی و اخلاقی در غلتیده‌اند - همان نظریه اعتدال است. شاید بتوان گفت این است آن حلقه مفقوده‌ای که بسیاری از آدمیان در قالب یک نظریه در پی آن بودند. با این نظریه می‌توان خود، جهان، خدا و کتاب او (قرآن) و آنچه در جهان و قرآن است و نیز مسأله ولایت و ظهور حضرت مهدی (عج) و مسأله رجعت و قیامت را تحلیل کرد و موقعیت خویش را در جهان هستی، آن چنانکه باید، فهمید و دانست از لحاظ نظری و عملی در چه مرحله‌ای هستیم؛ یعنی خود را از لحاظ نظری و عملی محک زنیم. چرا که همه معیارها و میزانها در این نظریه منظوی و پیچیده شده است؛ به بیان بهتر، با این نظریه می‌توان سعادت خویش را تضمین، و نظر را با عمل به گونه‌ای منطقی و معقول منطبق کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال جامع علوم انسانی

نظریه اعتدال و شناخت خدا

وجود مطلق الهی اعتدال را در کتاب تکوین و کتاب تدوین و عین ثابت انسان کامل برقرار فرموده است. از سوی دیگر، ما نیز در اعتقاد به او باید طریق اعتدال را برگزینیم و آن این است که صفات خدا را عین ذاتش و ذاتش را عین صفاتش بدانیم. نیز وحدت هستی را عین کثرتش و کثرتش را عین وحدتش بدانیم. همچنین در مسأله قضا و قدر یا جبر و اختیار معتقد شویم: «لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین امرین»^(۵)

برای اینکه نقش اعتدال در شناخت ربوبی بهتر فهم شود به چهار نکته در این مورد اشاره می‌شود:

۱- «فیض اقدس» یک روی به سوی غیب هويت دارد که این روی پنهانی، هرگز ظهوری ندارد و یک روی به عالم اسما و صفات که با این رو در عالم اسما و صفات تجلی می‌کند و در حضرت و احدیت جمع می‌شود. با این رو در آئینه اسما و صفات ظهور می‌کند که نخستین چیزی که از این حضرت فیض و خلیفه کبری کسب فیض می‌کند، حضرت اسم اعظم (یعنی اسم الله) است.

۲- باید دانست که هر یک از اسمای الهی، جامع همه اسما و حقایق است و نباید اسمای الهی را بر معانی عرفی حمل کرد و گرنه طریق کفر خواهیم پیمود. بلکه هر یک از اسما جامع همه اسماست؛ با این تفاوت که در آن مورد خاص ظهور بیشتری دارد و اسم الله الاعظم مظهر همه حقایق و جامع همه آنهاست و اعتدال و استقامت کاملاً در آن مشهود است. چرا که ربوبیت اسما و مقام برزخیت کبری را دارد؛ نه جمال او بر جلالش غلبه دارد و نه جلال او بر جمالش، نه ظاهر حاکم بر باطن است و نه باطن بر ظاهر حکومت دارد. پس او در عین بطونش، ظاهر است و در عین ظهورش باطن و در عین آخریت خود، اول است و در عین اولیت خود آخر.

۳- بین اسمای ذات، اسمای صفات و اسمای افعال نیز اعتدال کامل وجود دارد.

۴- همه اسما (ذات، صفات و افعال) در ذات الهی مندک و مستهلکند و این همان است که گفته شد نباید اسما را بر معانی عرفی حمل کرد. این امر اخیر همان اعتدال و استقامت است.^(۶) اما نکته جالبی که در پایان این مطلب بیانش لازم به نظر می‌رسد این است که همانطور که گفته شد هر یک از اسمای الهی مظهر خاصی است و از یک لحاظ غلبه دارد، در عین اینکه جامع همه صفات و اسمای دیگر نیز هست، همانگونه هم نه تنها بین کتاب تکوین و کتاب تدوین و عین ثابت انسان کامل، اعتدال کامل برقرار است، بلکه در هر یک از اینها نیز (یعنی جهان، قرآن و انسان کامل) اعتدال کامل برقرار و ساری و جاری است.

انسان و اعتدال

عوالم (مراتب) وجود در سه مرحله اساسی خلاصه می‌شود:

- ۱- عالم عقل
- ۲- عالم برزخ (عالم مثال)
- ۳- عالم ماده

تمام این سه مرحله در وجود انسان خلاصه شده است. در وجود انسان، اول عالم عقل و بعد عالم ذهن و سپس عالم ماده (جسم) است. همچنین آیات قرآن نیز به سه دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- آیات الاعتقادات
- ۲- آیات الاخلاق
- ۳- آیات الاحکام

همچنین پیامبر (ص) فرمودند: علم سه چیز است: ۱- آیه محکمه (علم اصول اعتقادات) ۲- فریضة عادله (علم اخلاق) ۳- سنه قائمه (علم احکام).^(۷)

بنابر این ملاحظه می‌شود که جهان، انسان و قرآن کاملاً بر یکدیگر منطبق است و بین آنها هماهنگی کامل وجود دارد. از سوی دیگر در هر یک از اینها نیز هماهنگی و اعتدال کامل متحقق است. همچنین دین اسلام نیز شامل اعتقادات، اخلاق و احکام است و به بیان دیگر پاسخگوی نیازهای فکری، روحی و جسمی انسان است؛ بدین معنا که هر سه بخش وجود انسان را تأمین می‌کند و نیازهای آن را پاسخگوست. از این رو تربیت باید «تربیت جامع» باشد؛ زیرا تربیت جامع، اعتدال آفرین است. تربیت جامع، رشد هماهنگ و منظم استعدادهای فکری، روحی و جسمی انسان است.

البته راه اکتساب تربیت جامع، تحصیل بینش جامع است. این بینش جامع نیز در سایه اعتدال اندیشی حاصل می‌شود؛ چرا که در سایه این امر می‌توان خود را با مجموع هستی هماهنگ و هم‌آوا ساخت. بنابر این راه «انسان جامع» شدن تربیت جامع است. زیرا تنها با تربیت جامع می‌توان اعتدال را در خویش متحقق ساخت و انسان کامل شد؛ زیرا انسان

کامل یعنی کسی که هر سه بخش وجودی خود را هماهنگ رشد داده است. بنابر این لقاء الله یعنی رشد هماهنگ و منظم همه استعدادهای انسانی. در مورد این سؤال که چرا نماز به عنوان اولین فریضه نازل شد، باید گفت: اولاً سه مرحله تجلی، خضوع و خشوع انسان (قیام، رکوع و سجود) در نماز وجود دارد. ثانیاً عقل و روح (قلب) و جسم (این سه واقعیت وجود انسان) با هم به هنگام نماز عبادت می‌کنند. بدین دلیل یکی از رازهای مهم نماز وجود «پیام اعتدال» و تحقق آن بهنگام نماز است. بنابر این نماز «اولین پیام آور اعتدال» برای آدمی است. از این رو به عنوان اولین فریضه و عبادت نازل شد تا یادمان باشد که هر سه بعد خویش را هماهنگ رشد دهیم. نیز روز قیامت اولین سؤال از نماز است.

مراتب اعتدال

به هر میزان که آدمی از اعتدال بیشتری برخوردار باشد به همان میزان، حقیقت حیات را بیشتر فهم خواهد کرد تا بدانجا که عین جهان و قرآن می‌شود (انسان کامل). زیرا هر قدر بیشتر معتدل باشیم، چون جهان هستی (کتاب تکوین) و قرآن (کتاب تدوین) عین اعتدالند، خواهیم دید که ما نیز عین جهانیم و عین قرآنیم. همچنین از آنجا که وجود حضرت حق، کتاب تکوین و کتاب تدوین را بر هم منطبق ساخته است - به میزانی که ما معتدلتر باشیم تشبیه به وجود باری تعالی بیشتر خواهد بود. این امر از طریق تخلق به اخلاق الله و تأدب به آداب الله میسور خواهد بود؛ چراکه هر اندازه چنین تخلق و تأدبی پیدا کنیم درجات اعتدال را بیشتر خواهیم پیمود و سرانجام به آنجا خواهیم رسید که خداوند می‌فرماید: «كنت له سمعاً و بصرأ و لسانأ فبی یسمع و بی یبصر و بی ینطق»^(۸)

از این رو تا آدمی مراتب تشکیکی اعتدال را نپیماید ولایت تکوینی هم نخواهد داشت. زیرا تا آدمی «وجودی اعتدالی» نداشته باشد بهره‌ای از ولایت نخواهد داشت.

اینجاست که باید گفت ولایت تکوینی به این معناست که آدمی هر چقدر معتدلتر باشد، مجموع جهان هستی را بیشتر ادراک خواهد کرد تا بدانجا که تصرف در جهان همانند تصرف در خویش است. بنابر این تا از نظر اعتدال تطابقی نباشد، تصرفی نخواهد بود. به همین دلیل آدمی اگر مراتب اعتدال را با «اخلاص» ببیند، حقیقت اعتدال و سریان آن را در مجموع هستی، شهود و ادراک خواهد کرد تا بدانجا که مجموع کتاب تکوین و تدوین را در خویش خواهد یافت.

شهود اعتدال ← فهم کتاب تکوین و تدوین ← فهم ظهور حضرت ولیعصر (عج)

← فهم رجعت ← فهم قیامت ← فهم میزان ← فهم مفهوم و چگونگی

رسیدگی به اعمال ← فهم بهشت و جهنم

جنبه‌های گوناگون نظریه اعتدال

در نظریه اعتدال جنبه‌های گوناگونی مطرح است، لیکن حکم ارسطاطالیس آن‌گاه که به طرح مسأله اعتدال می‌پردازد، آن را تنها در اخلاق مطرح می‌کند و آن نیز با مفهومی که ما از اعتدال ارائه کردیم تفاوتی دارد. در هر حال ما اعتدال را در سه بخش اعتقادات، اخلاق و احکام و رشد هماهنگ آنها و نیز ارتباط آنها با سه بخش وجودی انسان و نیز سه بخش جهان هستی و سه بخش کتاب الهی (قرآن) و هماهنگی کتاب تدوین و تکوین و نیز انسان کامل و ارتباط این سه با وجود اعتدال محض یعنی حضرت حق و جامعیت کبری و مظهر تام آن یعنی رسول گرامی اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) (عین ثابت انسان کامل که همان حقیقت محمدیه است.) و به بیان دیگر ظهور اعتدال محض در اسم الله الاعظم و ظهور اسم اعظم و خلیفه کبرای الهی در مظهر جامع خویش یعنی وجود مبارک رسول الله الاعظم (ص) و نیز سیر تاریخ بشری از لحاظ اعتدال و ظهور اعتدال الهی در عصر ظهور وجود معتدل اعتدال‌زای حضرت

مهدی (عج) و نیز عصر رجعت (که در واقع هنگام بازگشت اعتدال در بین آدمیان توسط وجودهای معتدل و نورانی حضرات معصومین (ع) است.) و همچنین روز قیامت (که هنگام ظهور اعتدال تام الهی است.) مطرح کردیم. لازم به توضیح است که بهشت تجلی صفات جمال الهی و جهنم تجلی صفات جلال الهی است. (هر چند که جمال الهی عین جلال و جلال او عین جمالش است.) از این رو بهشت، مظهر اعتدال محض الهی است برای آنانی که بر سبیل اعتدال گام نهاده و همواره بر آن ملتزم بوده و از آن خارج نشده‌اند. اینکه قرآن می‌فرماید: «لا یسمعون فیها لغواً و لا تأثیماً الا قلیلاً سلاماً سلاماً»^(۹) این همان اعتدال است؛ زیرا کسانی که بهشت می‌روند که در این دنیا از سلامت اعتدال برخوردار بوده‌اند؛ چرا که به تعبیر زیبای بوعلی سینا (ره) در کتاب اشارات و تنبیهات کسانی که به اعتدال مزاج نزدیکترند به کمال نیز نزدیکترند.^(۱۰) همچنین جهنم برای کسانی است که خروج از اعتدال داشته‌اند، چه به نحو جزئی چه کلی. بنابر این جهنم برای دو دسته افراد است:

- ۱- کسانی که در این دنیا هرگز بر سبیل اعتدال نبوده‌اند که اینان جاودانه در دوزخند.
- ۲- کسانی که گاه بر طریق اعتدال بوده و گاه نبوده‌اند (افت و خیز داشته‌اند.) اینان ابتدا به جهنم می‌روند تا آن ناخالصیها زدوده شود و وجودشان معتدل، پاک و خلوص یابد. آن‌گاه و پس از اینکه وجودشان پاک و معتدل شد، دیگر جایشان در میان نامعتدلان نخواهد بود؛ بلکه باید به جایی بروند که جایگاه معتدلان است و آن بهشت الهی است. البته از آنجا که اعتدال، امری اشتدادی است؛ یعنی دارای شدت و ضعف است، بهشت دارای مراتبی است که بالاترین آن جنة اللقاء عند ملیک مقتدر و رضوان الله است که اکبر نعم الهی برای متبیهان در طریق اعتدال است. (قرآن از مراتب بهشت به درجات تعبیر می‌فرماید.) و نیز برای عدم الاعتدالها، درکات جهنم است که درکه اسفل السافلین، پایین‌ترین آن است.

ابزارهای تحقق اعتدال

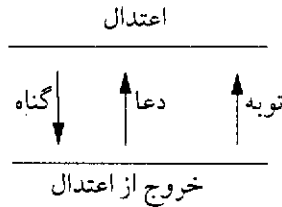
از لحاظ نظری علم منطق و هندسه به ما کمک می‌کند تا فکر ما از مسیر استقامت و اعتدال خارج نشود.

مرحوم مظفر در کتاب ارزشمند خویش، المنطق می‌نویسد:

«و علم المنطق وضع من بین المعلوم، لاجل تنظیم تصرفات هذه القوة، خوفاً من تأثير

الوهم و الخيال عليها و من ذهابها في غير الصراط المستقيم لها.»^(۱۱)

آری، اگر عقل ضعیف باشد، واهمه غالب می‌شود و در نتیجه آن را از طریق اعتدال خارج می‌کند. بنابر این، تعقل باید مبرای از وهم و خیال باشد زیرا وهم و خیال رهن تعقل، درست‌اندیشی، درست فهمی و اعتدال در تفکرند. حکیمان در گذشته پیش از اینکه حکمت بخوانند، ابتدا تهذیب نفس می‌کردند تا غبارهای هوا و هوس در وجودشان فرو نشیند و آن‌گاه سرای آراسته حقیقت را مشاهده کنند. این کار باعث می‌شد تا آنان بر فکر و زبان و قلم خویش مسلط شوند. بنابر این، اگر چه قرآن این همه آدمی را به تفکر تشویق و ترغیب می‌کند، تفکر مایه می‌خواهد که یکی از مایه‌های تفکر علم است. اما باید دانست تفکری ارزشمند است که خالی از هوی و هوس باشد. زیرا هوی و هوس، فکر آدمی را از اعتدال خارج می‌کند و نمی‌گذارد آدمی «بجا و شایسته» عمل کند؛ مثلاً بجا مهرورزی کند و بجا خشمگین شود، پس به ابزار دیگری نیاز است که آن تقواست. تقوا دشمن دشمن عقل است. دشمن عقل، هوی و هوس است و دشمن هوی و هوس نیز تقواست. پس تقوا دوست عقل است. زیرا دشمن دشمن، دوست است. بدین سان با نیروی قدسی تقوا می‌توان از آن اعتدال پاک حفاظت کرد. بنابر این «تقوا» ابزار نگهدارنده اعتدال از دشمنانی چون فسق و فجور و گناه است. حالت توبه ابزار برگرداننده اعتدال در وجود آدمی است. زیرا گناه سبب می‌شود که بهداشت روانی و اعتدال روحی آدمی به مخاطره افتد؛ در نتیجه «توبه حقیقی» که همان «توبه نصوح» است سبب تجدید و بازگشت دوباره اعتدال در وجود آدمی است.



یکی دیگر از ابزارهای اعتدال «دعا» است. «دعا» بهترین حالت روانکاوی برای انسان است زیرا هنگامی که آدمی درد دل خویش را به خدای بزرگ می‌گوید، اولاً، اندکی تسکین پیدا می‌کند. ثانیاً، دردش را به کسی گفته که او می‌تواند از خزانه غیبش آن را دوا کند. ثالثاً، آبروی خویش را پیش افراد انسانی نبرده است. رابعاً، دعا نمی‌گذارد تعادل روحی و اعتدال مزاج آدمی به مخاطره افتد و یا اگر به مخاطره افتاده باشد، آدمی را در جهت بازگشت دوباره آن امداد می‌کند. دیگر از ابزارها «حُسن خُلُق» و «نظم معقول» در زندگی است. حُسن خُلُق به معنای برقرار کردن رابطه منطقی با دیگران است. زیرا تنها چنین حُسن خُلُقی است که مُعدّما برای حفظ اعتدال و عدم خروج از آن است. همچنین نظم معقول نیز از جمله ابزارهای اعتدال است که می‌تواند به تحقق اعتدال حقیقی در فرد و جامعه کمک کند؛ زیرا «فرد منظم» و «جامعه منظم» به رشد نزدیکتر است.

نظم منطقی و معقول در زندگی به ما کمک می‌کند تا از طریق اعتدال خارج نشویم. یکی دیگر از ابزارهای اعتدال، که سلامت نفسانی فرد و اجتماع را تضمین می‌کند، امر به معروف و نهی از منکر است. «معروف» به معنای شناخته شده و «منکر» به معنای ناشناخته است. به کارهای خوب از آن جهت شناخته شده می‌گویند که فطرت انسانی جز پاکیزه چیزی نمی‌شناسد و از امور ناپاک گریزان است و با آنها بیگانه است. به همین دلیل است که می‌گویند باید کودک را در راستای همان فطرت پاکش تربیت کرد. به هر حال امر به معروف و نهی از منکر سبب می‌شود تا جامعه از طریق اعتدال خارج نشود؛ بلکه همواره حریم آن را نگاهبان باشد؛ چنانکه حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

«لا تتركوا الامر بالمعروف و التهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم...» (۱۲)

ترک امر به معروف و نهی از منکر، همان و تسلط بدان و خروج جامعه از اعتدال،

همان. نکته‌ای که ذکر آن حائز اهمیت است این است که نباید اصلاح دیگران به افساد خود ما ختم شود؛ زیرا اصلاح دیگران، امری «بجا» و افساد ما، امری، «نابجا» و این برخلاف اعتدال است.

آثار خروج از اعتدال

هر فرد و گروهی که از طریق اعتدال خارج شد دچار مشکل می‌شود. ماجراها و داستانهایی که از پیامبران و امتهای پیشین در قرآن آمده، همه گویای این است که آن قوم و گروهی که از طریق اعتدال - که طریق خلقت، فطرت و مجموعه هستی است - خارج شده‌اند، انعکاس آن را به صورت عذاب می‌بینند؛ مانند داستان قوم ثمود، عاد و قوم بنی‌اسرائیل و قصه اصحاب فیل و....

همچنین قضایای بعد از پیامبر (ص) و مصائب و بلاهایی که بر ائمه (ع) و امت اسلام وارد شده بود به دلیل خروج مسلمانان از طریق اعتدال (که همان طریق قرآن و عترت است) بود. چنانکه به حضرت علی (ع) بد کردند، حجاج بن یوسف ثقفی بر آنها گماشته شد. با امام حسن (ع) بد کردند، معاویه بر آنها گماشته شد. به امام حسین (ع) ظلمها و ستمها نمودند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، یزید علیه اللعنه بر آنها حکومت، و با مکه و مدینه آن کرد که نباید می‌کرد. امروز نیز غرب، فضایل اخلاقی را کنار گذاشته است و چنان در رذایل اخلاقی غلتید که چنین شده که نباید می‌شد. بنابراین دود خروج از اعتدال همیشه در چشم هر فرد و گروه و جامعه‌ای خواهد رفت که هماهنگ با هستی حرکت نمی‌کند و قرآن و عترت را کنار می‌گذارد.

چه امری اعتدال‌زاست؟

ممکن است امری برای کسانی که ظرفیت وجودی لازم را دارند، اعتدال‌زا باشد و برای برخی که ظرفیت وجودی لازم را ندارند اعتدال‌کش؛^(۱۳) به بیان دیگر، امری برای پیامبر (ص) و علی (ع) اعتدال‌آفرین است و برای برخی که در آن موقعیت نیستند

اعتدال‌کش. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اگر ابوذر آنچه را در قلب سلمان است، می‌دانست او را (کافر می‌دانست و) می‌کشت.»^(۱۴) زیرا آنچه برای سلمان اعتدال‌زاست ممکن است برای ابوذر اعتدال‌کش باشد چرا که ظرفیت سلمان وسیعتر است یا اینکه حضرت سیدالسادین (ع) در شعر معروف خویش می‌فرماید: «من گوهرهایی از علمم را مخفی می‌دارم که به دست نادان نیفتد که هم مغز خود را مختل بسازد و هم مرا متهم کند.»^(۱۵) بدین دلیل آنان که اسرار حق را آموخته‌اند، نباید آنها را برای هر کس بازگویند.

بر لبش قفل است و در دل رازها	لب خموش و دل پر از آواها
عارفان که جام حق نوشیده‌اند	رازها دانسته و پوشیده‌اند
هر که را اسرار حق آموختند	مهر کردند و دهانش دوختند

همچنین اینکه حضرت امام خمینی (ره) در کتاب نفیس شرح دعای سحر می‌فرماید: «دعا باید متناسب با لسان استعداد باشد،»^(۱۶) کاملاً با این مطلب مرتبط است؛ بدین معنا که هرگاه فردی از لحاظ اخلاقی تهذیب نفس، و محرمات را ترک نکرد و واجبات را انجام نداد اما می‌گوید: «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک!!!»^(۱۷) دعای چنین فردی با مراتب تشکیکی و اشتدادی اعتدال سازگار نیست. زیرا کمال انقطاع به معنای توجه نکردن به غیر خدا (فنای اول) و نیز توجه نکردن به این توجه نکردن به غیر خداست (فنای دوم). فرد مزبور باید بگوید: «خدایا، آن عزم قوی را به من عنایت فرما که معاصی را ترک کنم و واجبات را انجام دهم. مکروهات را ترک کنم و مستحبات را به جا آورم و آنچه از من فوت شده به فضل و عنایات خاصهات جبران سازم.» آری، آدمی باید مراتب تشکیکی اعتدال را بتدریج طی کند و در هر مرحله‌ای دعای مربوط به آن مرحله را بخواند و توفیق انجام دادن تکالیف و فیوضات مربوط به آن مرحله را بخواهد. از این رو اگر کسی هنوز مراحل قبلی اعتدال را در خویش متحقق نکرده و بخواهد مراتب بالای آن را، که خواست متتهیان در اعتدال است (مانند خواص، خاص الخواص و اخص خاص الخواص) درخواست کند، این دعا (که مربوط به مبتدیان و متوسطان در اعتدال نیست) مستجاب نخواهد شد؛ زیرا دعا متناسب با لسان استعداد و درجهٔ مربوط

نیست و شاید اگر مستجاب شود، فرد را از آن مرتبه پایین اعتدالی که دارد نیز خارج سازد؛ چراکه فرد مزبور به دلیل عدم ظرفیت و استعداد لازم، ممکن است با استجاب آن حاجت، دست و پای خود را گم کند و از طریق اعتدال خارج شود. همچنین این مطلب از نظر کلامی نیز پاسخی است به کسانی که می‌گویند چرا ما پیامبر و یا امام معصوم نشدیم.

آثار نظریه اعتدال

از آنجا که بنیان و اساس هستی بر اعتدال، بل عین اعتدال است و نظریه اعتدال کلید فهم هستی و معناداری آن است، بل معناداری هستی و حیات را به ما می‌نماید و ما را به تلاشی منظم و پویا در راستای هستی تشویق و ترغیب می‌کند، لازم است به آثار نظری و عملی اعتدال اشاراتی کوتاه - که حاوی بشاراتی جالب، شنیدنی و آموزنده است - کنیم:

۱- یکی از آثار نظریه اعتدال این است که صفات خدا را عین ذاتش و ذاتش را عین صفاتش بدانیم.

۲- به وحدت هستی در عین کثرت و کثرت در عین وحدت معتقد شویم.

۳- راجع به جبر و اختیار عقیده «لا جبر و لا تفویض و لکن امر بین امرین»^(۱۸) را بپذیریم.

۴- به جدایی ناپذیری قرآن، عرفان و برهان قائل شویم.

۵- هر عملی را «بجا» انجام دهیم. بجا خشمگین شویم (خشم رحمانی) و بجا تبسم کنیم.

۶- از آنجا که جامعیت، اعتدال آفرین است در نتیجه اخلاق مجموع براینند شخصیت فرد است. پس هرگاه می‌خواهیم نسبت به شخصیت کسی قضاوت کنیم باید به مجموع شخصیت او توجه کنیم، نه یک رفتار خاص. بنابر این ممکن است اگر تنها به یک رفتار خاص توجه کنیم فریب بخوریم و در قضاوت خویش دچار لغزش و

انحراف شویم.

۷- به درونگرایی در عین برونگرایی و برونگرایی در عین درونگرایی قائل شویم.

۸- پذیرش دنیاگرایی در عین آخرتگرایی و آخرتگرایی در عین دنیاگرایی. (صراط

مستقیم این است که تنها به وحدت و یا تنها به کثرت توجه نکنیم، بلکه راه میانه را که همان طریق اعتدال است در پیش بگیریم. هر چند در ابتدا مشکل است؛ چنانکه خداوند به رسول گرامی اسلام حضرت محمد(ص) فرمود: «فاستقم كما امرت».^(۱۹) بنابراین باید این دعا را زمزمه کرد: «ربنا اتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار»^(۲۰) آری همیشه باید از آتش خروج از اعتدال به خدای عزوجل پناه ببریم.

۹- سعی کنیم چنانکه در احادیث آمده است، بین خوف و رجا (بیم و امید)

باشیم^(۲۱) تا اعتدال در ما برقرار باشد.

۱۰- زهد به معنایی که در قرآن آمده یکی از آثار مهم اعتدال است. در سوره حدید

آمده: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتیکم»^(۲۲) زهد واقعی یعنی تحقق این آیه شریف در وجود خویش، زیرا چنین زهدی اعتدال آفرین است. به همین دلیل قرآن که کتاب اعتدال چنین زهدی را از ما انتظار دارد.

۱۱- سیاست ما عین دیانت ما باشد. این امر اخیر نیز از آثار پربرکت اعتدال است.

۱۲- علمی مانند سیاست، حقوق، اقتصاد، روانشناسی و... و به تعبیر دیگر مجموع

علوم انسانی بر اساس نظریه اعتدال معنایی ویژه می یابد.

۱۳- ایجاد هماهنگی بین خُلق با خَلق (نظام خلقت) از آثار بسیار مهم اعتدال است.

انسان بر فطرت اعتدال

انسان بر فطرت الهی یعنی فطرت مستقیم و معتدل خلق شده که همان فطرت توحید

است. از این رو در سوره حمد با ذکر «اهدنا الصراط المستقیم» در واقع از خدا می خواهیم به ما توفیق عنایت فرماید که از مسیر اعتدال و راست روی خارج نشویم و بر آن استقامت ورزیم؛ چرا که دیانت ما براساس فطرت و این «دین فطری» ترکیب مهمی

است که در واقع یکی است. زیرا هم فطرت ما، فطرت اعتدال و استقامت است (و از کجی و ناراستی بیزار و متنفر است) و هم دین ما دین اعتدال و استقامت است و هم این دین براساس فطرت، و این خود عین اعتدال، راستی و استقامت است. همچنین قرآن و سنت نیز براساس فطرت پاک انسانی است. آری، در قرآن و فطرت اعتدال است، بل عین اعتدالند. قرآن اعتدال خیز برای فطرت اعتدالی است؛ به بیان دیگر قرآن، دستورالعمل هدایت و چگونگی حرکت بر این راه اعتدال و استقامت است و نیز موانع این راه را به ما می‌نمایاند: «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم»^(۲۳)، «فاستقم كما امرت» راهی که آن اقوم راه‌هاست، راه اعتدال و استقامت است و قرآن دستور حرکت در چنین راهی را می‌دهد. به همین دلیل سیاست، حقوق، اقتصاد، روانشناسی و سایر علوم انسانی باید در این راه سیر کند تا آدمی را در جهت رسیدن به سعادت عظمی و مقصد اعلای حیات، که همانا رسیدن به جاذبهٔ ربوبی است، یار و یاور باشد؛ به بیان بهتر نه تنها سد راه کمال وی نشود بلکه موانع را نیز از پیش روی او بردارد. بدین جهت اگر امروزیان راه استقامت و اعتدال را به باد نسیان بسپارند و از خود راه بتراشند و جان خویش را با ناراستیها بخراشند، بدانان خطاب و عتاب خواهد رسید: «کلا لما یقض ما امره»^(۲۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی و پژوهشی

نظام احسن در پرتو اعتدال

همه هستی از آن روی که اعتدال در مجموع پیکر آن منتشر و منبسط است، معتدل، و این اعتدال تجلی همان اعتدال محض الهی است. از این رو اگر ما به هستی به طور «مجموعی» نظر نینفکنیم، شاید متوجه اعتدال موجود هستی نشویم. بنابر این باید به «مجموعه هستی» نظر افکند تا متوجه «نظام احسن» بودن آن شد؛ چنانکه حقیقت نبوی (ص) و حقیقت علوی (ع) مانند صورت عالم طبیعی است. (همانند فصل که محصل است). بنابر این تشخص و تعیین عالم طبیعت به حقیقت رسول (ص) و علی (ع) است. حضرت امام زمان (عج) مانند صورت این عالم ماده است و اگر او نبود اینها نیز نبودند. به همین دلیل گفته شده است اگر زمین از حجت خالی بماند همهٔ عالم و عالمیان نابود

خواهند شد؛ زیرا اکمال عالم به نور ولایت و این امر عین اعتدال است، زیرا چنین ترکیبی اعتدال آفرین است. از سوی دیگر حضرت رسول اکرم (ص) که حقیقتش همان صادر اول، عقل اول، قلم اعلای الهی، مجلای اتم الهی و حقیقت محمدیه است (همه اینها به یک معناست) هم به باطن خویش هدایت می‌فرماید (هدایت تکوینی که همان واسطه فیض بودن است در حال حاضر توسط امام زمان (عج) که واسطه فیض است، صورت می‌گیرد.) و هم به ظاهر خویش (که همان هدایت تشریحی است که در حال حاضر همان فقه جعفری است که «فقه تام» آن پس از ظهور حضرت حجت (عج) صورت خواهد گرفت.)

لازم به یادآوری است که نفوس ناطقه انسانی واسطه بین عالم مجردات و عالم ماده هستند. از آن جهت که مجردند با عالم مجردات ارتباط دارند و از آن نظر که تعلق به عالم ماده دارند، با عالم ماده ارتباط دارند. بنابر این نفوس ناطقه فوائد و عوائد عالم مجردات را به مادیات می‌رسانند (زیرا مجردات داخل در ماده نیستند).

این تجلی، اعتدال تام الهی است که چنین نظام احسن و اتقن و اکملی به وجود آورده است که اعتدال و هماهنگی و توان و تعادل از چهره آن می‌بارد. بنابر این اگر بخواهیم بدانیم چگونه خطا بر قلم صنع نرفته است باید با «چشمی اعتدالی» این تماشاگه عظیم و باشکوه را به تماشا بنشینیم و نظاره گر باشیم تا این راز بر ما آشکار شود.

معرفت نفس و اعتدال

حضرت امام خمینی (ره) در کتاب مصباح الهدایه می‌فرماید: «معرفت نفس، مفتاح المفاتیح و مصباح المصابیح است.»^(۲۵) این کلام پرمغز بدین معناست که آدمی اگر خود را درست نشناسد و بخوهد جهان را بشناسد، نمی‌تواند طریق اعتدال را بییابد و نمی‌تواند موقعیت خویش را در جهان هستی دریابد و بفهمد؛ به بیان بهتر نمی‌تواند دریافت درستی از جهان هستی داشته باشد که منتهی به رهیافت درستی به سوی حقیقت شود و حقیقت همان رسیدن به اعتدال (از لحاظ نظری و عملی و انطباق این دو) است؛

چنانکه مغرب زمینیان به سوی جهان‌شناسی رفتند، بدون خودشناسی و در نتیجه به سقوط اعتقادی و اخلاقی دچار آمدند. ثانیاً «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند.» بنابر این اثبات مصباح المصایح بودن معرفت نفس نفی جهان‌شناسی نمی‌کند مگر اینکه کسی به نفی جهان‌شناسی تصریح کند. ثالثاً با معرفت نفس می‌توان کیفیت نفوذ و سربان فیض مقدس اطلاقی را در دایره هستی شهود کرد. (۲۶)

اعتدال در قرآن

کلید همبستگی آیات و بخشهای مختلف آن در اعتدال است. در مورد این سؤال که چرا باید بین آیات و سوره‌های قرآن هماهنگی و توازن باشد، باید گفت هماهنگی و توازن اعتدال‌آفرین است. از این رو مفسر برای ارائه تفسیری جامع باید با بینشی جامع به تفسیر پردازد و بینش جامع همان اندیشه وجود اعتدال در مجموع قرآن است. مرحوم علامه طباطبایی (ره) به این نکته مهم پی بردند که اولاً در قرآن هماهنگی، توازن و انسجام خاصی وجود دارد. ثانیاً این انسجام جدایی‌ناپذیر است. ثالثاً قرآن جامعیت دارد و باید به مجموع آن نگریست. پس در تفسیر باید راهی را پیمود که جامع باشد و آن توجه به تفسیر قرآن به قرآن است. بنابر این چنین تفسیری هم به ظاهر و هم به باطن آیات می‌نگرد، چرا که با توجه به یکی و غفلت از دیگری نمی‌توان تفسیری اعتدالی ارائه کرد؛ به بیان بهتر علامه طباطبایی به مدد اعتدال موجود در قرآن توانست به تفسیر قرآن به قرآن دست یابد. برخی از اصول اعتدال در قرآن به قرار ذیل است:

- ۱- جامعیت و هماهنگی، اعتدال‌آفرین است.
- ۲- اگر اعتدال در قرآن نبود جامعیت، هماهنگی و انسجام و توازن در آن وجود نمی‌داشت. در نتیجه نمی‌شد تفسیر قرآن به قرآن کرد. (راز تفسیر قرآن به قرآن)
- ۳- چون در قرآن اعتدال تام وجود دارد، پس می‌توان آن را میزان قرار داد و انسانیت خویش را با آن محک زد.
- ۴- اعتدال موجود در قرآن، طبیعی است؛ زیرا در مجموع هستی اعتدال وجود دارد.

۵- چون در قرآن اعتدال وجود دارد، می‌توان هر بعدش را محور قرار داد؛ مانند «میثاق» که یکی از کلمات محوری قرآن است. از سوی دیگر چنانکه هر یک از اسمای الهی نیز جامع همه حقایق است در عین غلبه از یک جهت، هر بعدی در قرآن نیز جامع همه آن است با غلبه از یک جهت و این نشانی از اعتدال تام الهی در قرآن و امری «بجاست».

اسلام دین اعتدال

در قرآن کریم می‌خوانیم: «ان الدین عندالله الاسلام»^(۲۷) در آیه دیگری آمده است: «و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین».^(۲۸)

از این آیات استفاده می‌شود که اسلام دین اعتدال است و همه پیامبران بر طریق اعتدال و استقامت بوده‌اند و راه الهی همان راه اعتدال و استقامت است. بنابراین دین همه پیامبران غیر از اسلام چیزی نبوده است. به همین دلیل باید گفت: «دین» نه ادیان. از سوی دیگر اگر کسی برخی از دین اسلام را بپذیرد و برخی را نپذیرد و کافر شود، از وی پذیرفته نیست. زیرا چنین فردی بر طریق اعتدال و استقامت نیست. چراکه جامعیت اعتدال آور است و چنین فردی که به برخی مؤمن و به برخی کافر بوده است جامعیت ندارد و در نتیجه در طریق اعتدال نیست تا از او چیزی پذیرفته شود.

امید اینکه «آب طهور اعتدال» را از دست نورانی آن ساقی باقی بنوشیم تا وجودمان از اعتدال مصفا، و توحید بر جانمان حکمفرما شود. ان شاء الله

یادداشتها

- ۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۴؛ (فرمایش امام جعفر صادق «ع»)
- ۲- پس ایستادگی کن، همانطور که امر شده‌ای. (هود، قسمتی از آیه ۱۱۱)
- ۳- امام خمینی: شرح دعای سحر، ترجمه سیداحمد فهری، ص ۳۴
- ۴- مرتضی مطهری: آشنایی با علوم اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۲۰۵
- ۵- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۴ (فرمایش امام جعفر صادق «ع»)
- ۶- برای توضیحات بیشتر ن. ک. به: مصباح الهدایه الی الخلافة و الولاية، امام خمینی، صفحات ۲۷ الی ۳۶

- و نیز: مقدمه ارزشمند استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی بر کتاب تمهید القواعد ابن‌الترکه، ص ۶۰.
- ۷- قال النبی(ص): انما العلم ثلاثة آية محكمة او فريضة عادلة او سنة قائمة او ما خلاهن فهو فضل. رسول خدا(ص) فرمود: همانا علم سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادله، سنت پابرجا و غیر از اینها فضل است. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷).
- ۸- عين القضاة همدانی، تمهیدات، تصحیح عسیران، ص ۲۷۱ - ترجمه: من برای او (انسان کامل) گوش و چشم و زبان می‌شوم. پس با من می‌شنود و با من می‌بیند و با من (به وسیله من) سخن می‌گوید. (حدیث قدسی)
- ۹- نه آنجا هیچ حرفی لغو و بیهوده شنوند و نه به یکدیگر گناهی بریندند. هیچ، جز سلام و تحیت و احترام هم نگویند. (سوره واقعه، آیات ۲۵ و ۲۶)
- ۱۰- ابروعلی سینا: اشارات و تنبیهات، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ - با فرمایش حضرت علی(ع) مقایسه شود: انسان به گونه‌ای آفریده شده که دارای نفس ناطقه‌ای است که اگر آن نفس را به وسیله علم و عمل تزکیه نماید آن وقت است که به جوهرهای نخستین علت‌های شباهت می‌رساند و اگر مزاج نفس ناطقه به سرحد اعتدال رسید و از چیزهایی که با روحانیتش ضدیت دارد جدا شد به تحقیق که با هفت آسمان محکم و استوار شرکت جسته است. (نقل از رساله لقاء الله، حاج میرزا جواد ملکی تبریزی، انتشارات فیض کاشانی، ص ۲۵ و ۲۶)
- ۱۱- علم منطبق برای تنظیم تصرفات و احکام این قوه یعنی تعقل، تدوین شده است تا از دخالت وهم و خیال در تعقل ممانعت کند و آن را از حرکت در طرق مغایر صراط مستقیم بازدارد. - محمدرضا مظفر: المنطق، انتشارات فیروزآبادی، ص ۱۴
- ۱۲- امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که بدکرداران بر شما مسلط می‌شوند. - نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، نامه ۴۷، ص ۹۷۸
- ۱۳- در کتاب داستان راستان مرحوم مطهری(ره) چندین داستان دربارهٔ موضوع مورد بحث آمده است.
- ۱۴- لو علم ابوذر ما فی قلب سلمان لقتله. - مرتضی مطهری: آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۲۰۵
- ۱۵- محمدتقی جعفری: حکمت، عرفان و اخلاق در شعر نظامی گنجوی، انتشارات کیهان، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۰، ص ۱۵
- ۱۶- امام خمینی(ره): شرح دعای سحر، ترجمه سیداحمد فهری، ص ۳۴
- ۱۷- مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه
- ۱۸- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۴، (فرمایش امام جعفر صادق(ع))
- ۱۹- سوره هود، آیه ۷۱
- ۲۰- بار خدایا ما را از نعمتهای دنیا و آخرت هر دو بهره‌مند گردان و از شکنجه آتش دوزخ نگاهدار. (بقره، آیه ۲۰۱)
- ۲۱- لا یكون المؤمن مؤمناً حتى یكون خائفاً راجياً. (مؤمن، مؤمن نباشد تا آنکه ترسان و امیدوار باشد.
- «میان خوف و رجاء باشد.» - اصول کافی، ج ۳، ص ۱۱۴

- ۲۲- تا هرگز بر آنچه از دست شما رود دلتنگ نشوید و به آنچه به شما رسد دلشاد نگردید. (حدید، آیه ۲۳)
- ۲۳- همانا این قرآن خلق را به راست‌ترین و استوارترین طریقه هدایت می‌کند. (اسراء، آیه ۹)
- ۲۴- چنین نیست بشر (کافر) آنچه خدا امر کرد بجا نیاورد. (عبس، آیه ۲۳)
- ۲۵- امام خمینی (ره): مصباح الهدایه، ص ۳۲
- ۲۶- همان
- ۲۷- همانا دین پسندیده نزد خدا آیین اسلامی است. (آل عمران، آیه ۱۹)
- ۲۸- هرکس غیر از اسلام دینی اختیار کند، هرگز از وی پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران است. (آل عمران، آیه ۸۵)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی